رساله هلالیه

بررسی فقهی آغاز ماه قمری



بسم الله الرحمن الرحیم

رساله هلالیه : بررسی فقهی آغاز ماه قمری

نویسنده:

آیت الله میرزا یدالله دوزدوزانی

ناشر چاپی:

همراز قلم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله هلالیه : بررسی فقهی آغاز ماه قمری

مشخصات کتاب

سرشناسه : دوزدوزانی، یدالله، ۱۳۱۴ -

شناسه افزوده : دلیر، محسن، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور : رساله هلالیه : بررسی فقهی آغاز ماه قمری/ یدالله دوزدوزانی ؛ تحقیق محسن دلیر .

مشخصات نشر : قم: همراز قلم، ۱۳۹۲.

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۴۶۸-۶-۸ :

مشخصات ظاهری : [۸۰]ص.؛ ۵/۱۱×۵/۱۶س م.

موضوع : رویت هلال ماه (فقه)

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۴

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۱۳/د۹ر۵ ۱۳۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۲۴۷۸۰

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار

بنـا به درخواستی که از حضـرت آیت الله العظمی حـاج میرزا یـدالله دوزدوزانی (مـدظله) شـد، در سـال ۱۳۸۱ هجری شمسی، معظم له نظریات خویش را درباره «تأثیر ثبوت رؤیت هلال در یک محل بر آغاز ماه قمری در دیگر مکانها» نوشتند که پس از بازنویسـی توسـط اینجـانب با نام «رساله هلالیه» به عنوان بخش سوم کتاب «نقش افق در ثبوت هلال» در سال **۱۳۸۳** شمسی به چاپ رسید.

اکنون پس از گـذشت نزدیک به یک دهه از آن زمان و با توجه به پدیـد آمدن مسائلی نو در این موضوع و نیز طرح سؤالاتی دیگر در اذهان متدینان و اقشار مختلف مردم جامعه، رساله هلالیه با الحاق دو بخش جدید منتشر می شود.

ص: ۶

(رؤیت هلال با چشم مسلح و ابزارهای نجومی و تأثیر آن در آغاز ماه قمری شرعی) که معظم له حدود ده سال پیش به قلم آورده است و نیز «تأثیر حکم حاکم در ثبوت رؤیت هلال ماه و آغاز ماه قمری شرعی» که بخش¬هایی از درس خارج فقه ایشان بود. این بحث را استاد گرامی نزدیک به چهل سال پیش تدریس کرده بودند که پس از ترجمه و بازنویسی به عنوان بخش آخر رساله به دوست داران معارف و علوم دینی تقدیم می کنم.

امید است که تلاش مان مقبول درگاه احدیت و عنایت امام عصر (ارواحنا له الفداء) قرار گیرد.

زمستان ۱۳۹۱ شمسی

شهر مقدس قم

محسن دلیر

ص: ۷

سخن آغازین

بسم الله الرحمن الرحیم

اخیراً درباره این که اتحاد افق در ثبوت هلال شرط است یا نه بسیار سؤال میشود. با این که این مسأله از قرن چهارم -عصر شیخ طوسی(ره) میان علما بحث و تبادل نظر شده، ولی در عصر ما به یکی از مسائل داغ و چالش برانگیز مبدل شده است.

از دیگر سو کاربرد وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلفن، نمابر، رادیو، تلویزیون و... به شدت به این مسأله دامن زده، چه بسیار زمانهایی که ثبوت رؤیت ماه در اول شوّال زیر سؤال رفته و اختلاف آراء در این باب نقل مجالس شده است.

خود ما هم از این که در سی سال اخیر، ماه رمضان اغلب بیست و نه روزه شده، تعجب می کنیم در حالی که بر اساس حسابهای نجومی چنین وضعی بعید است.

شاید همین مطالب باعث شده جمعی در آرای خود بازنگری کنند

و به این نتیجه برسند که اتحاد افق شرط نیست و اگر در یک نقطه از زمین رؤیت هلال ثابت شود، در تمام نقاط ثابت می شود، چه رؤیت در سرزمین های شرقی و چه در سرزمین های غربی باشد.

همین طور این مطلب را باور کنند که اگر رؤیت با چشم مسلح هم حاصل شود، اول ماه ثابت می شود و تصور نمایند با این برداشت و تجدید نظر می توان اختلاف را از میان برداشت و در جامعه اسلامی در یک روز عید اعلام کرد.

اما بعید است با این گونه آراء و تجدید نظرها اختلاف حل شود، زیرا اختلاف، مبنایی است و نمی شود آرای عدّه ای را بر دیگر صاحب نظران تحمیل کرد.

با توجه به درخواست بعضی از دوستان بر آن شدیم در این موضوع رساله ای مختصرو با بیانی همه فهم به نگارش درآوریم، شاید بتوانیم در راه نشر احکام اسلام به وظیفه خود عمل کنیم.

پیشینه بحث

مسأله ای که در این رساله بحث میشود (شرط بودن اتحاد افق در ثبوت اول ماه یا عدم اعتبار اتحاد افق برای ثبوت اول ماه در سایر مکان ها) از جمله مسایل مستحدثه(۱) نیست، بلکه حدود هزار سال پیش شیخ طوسی در کتاب مبسوط، آن را عنوان کرده، البته پیش از ایشان کسی به این مسأله نپرداخته، بلکه پس از وی نیز تا زمان علامه; مسأله مورد غفلت و مسکوت عنه بوده، تا این که در کتاب تذکره و منتهی این فرع را مطرح کرد؛ بعد از ایشان بحث تا زمان ما در بین فقها متداول است.

در دوره معاصر این مسأله بیش تر مورد توجه قرار گرفته، علت توجه افزون تر علمای معاصر به این موضوع، فراوانی ارتباطات و وسایل انعکاس اخبار سرزمین های مختلف در کم ترین زمان

۱- مسایل مستحدثه به مسائلی می گویند که در دوره های جدید برای بشر پدید آمده و پیش از آن مطرح نبوده و نو ظهور است.

می باشد، در حالی که در دوران های گذشته چنین نبوده است.

فتوای معروف بین علمای شیعه در اعصار مختلف این بوده است که اگر ماه در شهری رؤیت شود، در شهرهایی که در شرق آن قرار گرفته اند، اول ماه ثابت نمی شود.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می فرماید: «زمانی که ماه در شهری دیده شود، در خارج آن شهر به طوری که بیان کردیم- عمل به احکام اول ماه واجب است، اگر شهرهایی که ماه در آن جا دیده شده، نزدیک هم باشند، بطوری که اگر آسمان صاف بود و موانع نبود، ماه در این شهر هم دیده می شد، به دلیل متفق و نزدیک بودن عرض آن شهرها با هم، مثل شهرهای بغداد و واسط و کوفه و تکریت و موصل(1) اما اگر شهرها از هم دیگر دور باشند، مثل بغداد و شهرهای خراسان و یا بغداد و شهرهای مصر در این صورت هر سرزمین حکم خود را دارد و واجب نیست بر اهل شهری عمل

۱- همگی از شهرهای سرزمین عراق هستند.

کردن به حکم شهر دیگری که در آن جا ماه را دیده اند.»(1)

از عبارات بالا معلوم می شود که ایشان در ثبوت ماه، اتحاد افق را شرط می دانند نظر مشهور بین قدما و متأخرین همین است.

مشهورترین فقیهی که در عصر حاضر در این مسأله قائل به عدم اعتبار اتحاد افق شده، مرحوم محقق آیت الله خویی می باشد. ایشان با طرح این بحث ادعا می کند که جمعی از علما در این مسأله با وی هم نظر هستند و این گونه از آن ها نام می برد:

«مرحوم علامه در کتاب تذکره این نظر را از بعضی از علمای شیعه نقل کرده و خود در کتاب منتهی آن را صریحاً قبول کرده، شهید اول در کتاب دروس احتمال داده این نظر درست باشد. محدث کاشانی در کتاب وافی و صاحب حدائق در حدائق آن را صریحاً قبول کرده ، صاحب جواهر در جواهر و مرحوم نراقی در مستند به آن میل نموده اند، نیز سید ابوتراب خوانساری در شرح نجاه العباد و مرحوم حکیم در مستمسک خود اجمالاً به آن میل

۱- مبسوط، ج ۱،ص ۲۶۸

کرده اند.»(۱)

برای بررسی کلام ایشان با مراجعه به کتب مربوطه اجمالاً می گوییم:

این که علامه(قدس سره) این نظر را به بعضی از علما نسبت داده ، فاقد اعتبار است. زیرا تا حال معلوم نشده که قائل آن کیست، در حالی که اگر قائل معتبری داشت صریحاً از او نام می برد و اگر اشتباهی در نسبت رخ نداده باشد، معلوم می شود چندان قابل اعتنا نبوده است.

خود علامه(ره) در کتاب منتهی نظر را قبول نکرده، بلکه پس از آن که این نظر را در یک بحث طولانی تقویت نموده، در آخر کلام خود خلاف آن را پسندیده و چنین فتوا داده:

«اگر معلوم شود که در یکی از نواحی ماه طلوع کرده و در ناحیه ی دیگری که دور از آن است، طلوع نکرده، به سبب گرد بودن زمین حکمشان مساوی نیست و اگر علم برای ما حاصل

۱- منهاج الصالحین، العبادات، کتاب الصوم، الفصل السادس.

نشود حق این است که حکم به تساوی کنیم.»(۱)

همین نظریه را مرحوم حکیم(ره) و صاحب جواهر(ره) قبول کرده اند.

باید گفت: گرچه مطلبی که مرحوم علامه(قدس سره) بیان فرموده ، در کمال متانت است، ولی اظهر این است که برای حکم به تساوی دو ناحیه، باید تلازم آن ها در رؤیت معلوم باشد.

اما کلام شهید اول(قدس سره) در دروس اصلاً مربوط به این مسأله نیست، بلکه ایشان احتمال داده: «اگر هلال در شرق دیده شود، اول ماه در غرب هم ثابت می شود.»

این فرض مورد اختلاف نیست، بلکه فرض مورد اختلاف صورتی است که اگر هلال در غرب رؤیت شود، آیا اول ماه در شرق ثابت می شود؟

پس کلام شهید در دروس به این مسأله ربطی ندارد و اشتباه از

۱- «و بالجملهٔ إن علم طلوعه فی بعض الاصقاع و عدم طلوعه فی بعضها المتباعد عنه لکرویهٔ الارض لم یتساو حکماهما و أما بدون ذلک فالتساوی هو الحق.»

شخصی محقق هم چون آیت الله خویی(قدس سره) تعجب آور است.

اما سخن صاحب حدائق مبتنی بر عدم کرویت زمین است، زیرا معتقد به مسطح بودن زمین است که روی این اصل اختلاف در آفاق معنا ندارد.

می دانیم که کلام صاحب حدائق(قدس سره) بالضروره باطل است و قبول آن در زمان ما انکار بدیهی می باشد.

فیض کاشانی(قدس سره)هم گرچه در وافی که کتابی روایی است برای توجیه روایت مطلبی گفته، ولی نظر ایشان در مفاتیح خلاف آن است. (۱)

متأسفانه کتاب مرحوم سید ابوتراب خوانساری نزد ما نبود تا کلام ایشان را ملاحظه کنیم. بنابر این فقط مرحوم نراقی (قدس سره) در کتاب مستند، قائل به این قول شده، پس از ایشان مرحوم آیت الله خویی(قدس سره) از این نظر دفاع کرده و به آن قائل شده است.

۱- عین عبارت ایشان این چنین است: «و یختلف الحکم باختلاف المطالع البلاد وفاقاً للأکثر و وجهه ظاهر.» مفاتیح، ص ۲۵۷

شرط اتحاد افق

اکنون که با پیشینه بحث آشنا شدیم، برای روشن شدن مطلب باید دو مقدمه را بیان کنیم:

۱.می دانیم که نور ماه اکتسابی است، یعنی از خود نوری ندارد و نور آن انعکاس نور خورشید است، نیز می دانیم که یک نیمه ماه همواره رو به خورشید قرار دارد و روشن است و نور خورشید را منعکس می کند. ولی این روشنایی همواره به طور یکسان برای اهل زمین قابل رؤیت نیست. یعنی ماه در شب های اول پس از اجتماع با خورشید به شکل هلال (کمان) دیده می شود، سپس به تدریج روشنایی آن زیادتر می شود تا این که در شب چهاردهم تمام نیمکره روشن ماه برای مردم زمین قابل رؤیت می شود. آن گاه روشنایی به تدریج کم می شود تا این که سه شب به آخر ماه مانده دیگر نور آن قابل درک

نیست، این حالت را محاق می گویند، یعنی ماه ناپدید شده است.(۱) ماه در هر بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه مدار طبیعی خود را به دور زمین طی می کند.

علّت به وجود آمدن محاق این است که ماه تقریباً در این موقع میان خورشید و زمین قرار می گیرد و آن طرف ماه که نور می گیرد، به طرف آسمان و نیمه دیگر که نور نمی گیرد، به سوی زمین است. وقتی انحراف ماه از محل اجتماع آن با آفتاب به حدود هجده درجه برسد، ماه قابل رؤیت خواهد شد و طرف زمین در این هنگام نور می گیرد که این حالت را هلال می گویند. هر چه فاصله ماه از آفتاب زیادتر شود، نور ماه زیادتر می شود تا ماه، بدرِ کامل شود (چهاردهم ماه).

۱- گفته می شود که اگر زمین بین نور آفتاب و ماه مانع باشد، خسوف می شود که این را هم محاق می گویند. دهخدا از کتاب تحفه نقل می کند که نام این حالت محاق نیست و بر فرض هم به آن «محاق» بگویند، باز مورد بحث ما نیست.

پس از خروج ماه از حالت محاق زمانی رؤیت هلال برای اهل زمین امکان پذیر خواهد بود که فاصله ماه از محل اجتماع با خورشید چنان زیاد شود که شعاع آفتاب مانع دیده شدن نور ماه نگردد و نور ماه آن قدر باشد که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت باشد. چون اگر نوری که به طرف زمین می آید، خیلی کم و ضعیف باشد، هلال ماه با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نخواهد بود.

۲. بر این اساس اگر رؤیت هلال در مکان یا شهری محقّق شد، در شهرهای غربی اگر مانعی (مانند ابر و غبار و دود) نباشد، ماه قابل رؤیت خواهد بود و اول ماه ثابت می شود، چون فاصله ماه از آفتاب به قدری شده که قابل رؤیت است، هر قدر فاصله زیادتر شود، نور ماه بیشتر می شود. اما در شهرهای شرقی اگر فاصله قابل توجه باشد، معلوم نیست در آن شهرها ماه در همان شب قابل رؤیت باشد. چون ممکن است

هنگام غروب آفتاب در شهرهای شرقی، ماه هنوز از تحت الشعاع خارج نشده باشد.

توضیح:

اگر ماه در تهران رؤیت شود، در شهرهای غربی مثل زنجان و تبریز قابل رؤیت است؛ زیرا پیش از غروب آفتاب در آن شهرها از محاق و تحت الشعاع خارج شده اما در شهرهای خراسان که در شرق تهران قرار گرفته اند، ممکن است قابل رؤیت نباشد بلکه در بعضی از شهرهای شرقی اصلاً قابل رؤیت نیست چون در آن جا هنگام غروب آفتاب هنوز از محاق خارج نشده بود.

اگر ماه در غرب رؤیت شود، آیا اول ماه در شرق هم ثابت خواهد شد؟

نخست کلام و دلیل بزرگان را بررسی می کنیم، سپس فتوای مختار خود را بیان خواهیم کرد، انشاء الله.

دلایل شرط نبودن اتحاد افق

اشاره

مرحوم آیت الله خویی(قدس سره) دو نوع دلیل بر مدعای خود آورده:

اول: دلیل اعتباری؛

دوم: دلیل روایی.

بررسی و نقد دلیل اول: دلایل اعتباری

اشاره

در بیان دلیل اول گفته: «ماه قمری بر اساس وضعیت حرکت ماه و قرار گرفتن در جایگاهی خاص در مدار طبیعی آن نسبت به خورشید، آغاز می شود. ماه در نهایت دورش زیر شعاع خورشید، پنهان می شود. ماه در این حالت که محاق نامیده می شود، در هیچ نقطه زمین دیده نمی شود. پس از آن که از محاق خارج شد و قابل رؤیت گشت، یک ماه قمری تمام و ماه قمری دیگر شروع می شود.

ص: ۲۰

روشن است که خروج ماه از محاق، آغاز ماه جدید قمری برای تمام مکان های روی زمین با وجود اختلافی که در شرقی و غربی بودن دارند می باشد، اگرچه ماه به دلیل مانعی خارجی مانند شعاع آفتاب، کرویت زمین و بُعد مسافت، در بعضی مکان ها دیده می شود و در بعضی دیگر رؤیت نمی شود. این مطلب ارتباطی به خارج نشدن ماه از محاق ندارد، چون بدیهی است که خروج از محاق چندین بار روی نمی دهد، بلکه یک پدیده تکوینی است و تعدد در عالم تکوین قابل تصور نیست. این بر خلاف طلوع آفتاب است که با تعدد مکان های مختلف، تعدد پیدا می کند و هر مکانی طلوع آفتاب خاصّ خود را داراست.»

جواب:

در شروع ماه، درک و رؤیت شرط است، نه خروج تکوینی از محاق. شاهد ما این است که اگر ماه با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نباشد و با تلسکوپ معلوم شود از محاق خارج شده، هیچ یک از علما

حتّی معتقدان به شرط نبودن اتحاد افق- به ثبوت اول ماه قائل نشده اند.

توضیح:

از علل مهم خلقت ماه این است که مردم با آن وقت را بشناسند. این مهم حاصل نمی شود، مگر با درک و رؤیت، نه خروج تکوینی از محاق. برای روشن شدن مطلب توجّه شما را به چند آیه از قرآن کریم جلب می کنم:

آیه اول:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ؛»

«ای پیامبر از تو از اهلّه و اول ماه ها، سؤال می کنند بگو آن ها تعیین وقت برای مردم و اعمال حج است. »(۱)

روشن است که سؤال از ماهیت و حقیقت ماه نیست وگرنه مناسب بود که کلمه «هلال» به صورت مفرد به کار رود، نه به صورت جمع که

۱- سوره بقره آیه ۱۸۹

اشاره به تغییر آن دارد و علامت تمام شـدن ماهِ قبل و شـروع ماه بعد است. پس ظاهر سؤال در مورد تغییر ماه از هلال به بدر و از ماهی به ماهی دیگر می باشد و جواب آن (وسیله ی تعیین وقت برای مردم) هنگامی صحیح و مفید خواهد بود که انسان ها تغییرات را درک کننـد وگرنه خـارج شـدن واقعی مـاه از محـاق در حالی که برای عموم قابل درک نباشـد، نه تنها برای تعیین وقت مفید نخواهد بود، بلکه موجب اختلاف می شود و صحیح نیست بگوییم: «خروج تکوینی ماه از محاق، تعیین کننده وقت برای مردم و اعمـال حـج است» بلکه هلالِ قابـلِ رؤیت است که جهت تعیین وقت برای مردم و اعمال حـج مفیـد خواهـد بود. راوی از امام(ع) در مورد «اهلّه» می پرسد و امام می فرماید:

«هِیَ أَهِلهُ الشُهُور، فَاِذا رَأَیْتَ الْهِلال فَصُمْ وَ اِذا رَأَیْتَهُ فَأَفْطِرْ؛»(۱)

۱- وسائل، ج ۷، باب ۵، از ابواب احکام ماه رمضان، ح۴ و ۱۹

«مراد اول ماه هاست. وقتی که هلال را دیدی، روزه بگیر و وقتی آن را دیدی، افطار کن.»

امام(ع) ملاک روزه گرفتن و خوردن را دیدن هلال قرار

می دهد، نه خروج ماه از محاق.

آیه دوم:

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیآءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ ؛»

اوست (خدا) کسی که آفتاب را درخشان و ماه را تابان قرار داد و برای آن منازلی مقدّر کرد تا عدد سال و حساب را بدانید.» (۱)

آیه با صراحت دلالت می کند که خلقت ماه و کیفیت آن برای شناختن سال و حساب و محاسبه است. این هدف با درک و رؤیت هلال میسّر است، نه خروج ماه از محاق که مردم متوجّه آن نمی شوند... شاید همین مطلب از آیه شریفه «وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ

۱- سوره یونس، آیه ۵

حُسْباناً؛ و خورشید و ماه را وسیله حساب گردانید » (۱)فهمیده شود. از این رو شیخ طوسی(قدس سره) گفته: «خداوند سبحان اشاره فرموده به آنچه در حساب آفتاب و ماه از مصالح بندگان در کارها و تاریخ ها و اوقات عباداتشان است.»

خداوند ماه و ستاره ها را برای حساب وقت و محاسبه خلق کرده و این ممکن نمی شود مگر با درک عموم مردم.

عجیب است که مرحوم آیت الله خویی(قدس سره)، حکم را دایر مدار خروج ماه از محاق قرار داده؛ در حالی که در آیات و روایات اشاره ای به این مطلب نشده، آنچه در آیات و روایات آمده، حکم را دایر مدار هلال و رؤیت آن کرده است که در هر محلی حکم خاصّ خود را دارد.

پس اگر هلال ماه در خراسان قابل رؤیت نباشد، در آن زمان صدق می کند که ماه هنوز تحت شعاع و در محاق است و اول ماه محقق نمی شود.

۱- سوره انعام، آیه ۹۶

فرض می کنیم که ماه نیم ساعت پس از غروب آفتاب در خراسان از محاق خارج شده، مقارن غروب آفتاب تهران قابلیت رؤیت باشد و دیده شود، چه دلیلی وجود دارد که حکم رؤیت چنین هلالی به شهرهایی که غروب آن ها پیش از تهران بوده مثل شهرهای خراسان تسرّی یابد، در حالی که می دانیم هلال در آن شهرها قابلیت دیده شدن را نداشته است؟ بر این اساس نمی توان حکم کرد که با رؤیت هلال در تهران، در خراسان هم اول ماه است.

اگر قبول کنیم که خروج واقعی ماه از تحت الشعاع اصل است، باز اگر در تهران هنگام غروب، ماه از تحت الشعاع بیرون آمد و رؤیت شد، چون پیش از آن هنگام غروب آفتاب شهر مشهد، هنوز از تحت الشعاع خارج نشده بود، پس ماه جاری هنوز در مشهد تمام نشده و نمی توان گفت: در مشهد، ماه نو شروع شده است.

ص: ۲۶

بررسی و نقد دلیل دوم: روایات

«عن هشـام بن الحكم عن ابی عبـداللَّه(ع) أَنَّهُ قـالَ فِيمَنْ صـامَ تِسْـعَه و عِشْـرين، قالَ: اِنْ كانَتْ لَهُ بَيِّنَه عادِلَه عَلی أَهْلِ مِصْـر أَنَّهُمْ صامُوا ثَلاثِين عَلی رُؤْيَتِهِ قَضی يَوْماً؛»

«هشام بن حكم از امام صادق(ع) نقل می كنـد: در مورد كسـی كه بيست و نه روز، روزه گرفته بود فرمود: «اگر شاهـد عادلی داشته باشد كه اهل شهر بر اساس رؤيت ماه سی روز، روزه گرفته اند، يک روز را قضا می كند.»(۱)

خبر به مقتضای اطلاقش دلالت می كند كه رؤيت در يک شهر برای ديگر شهرها كافی است، گرچه ماه در آن جا ديده نشود حتی اگر هيـچ مـانعی، چه ابر و چه غير آن در كار نباشـد و امام(ع) در روايت ثبوت هلال را مقيـد به اتحاد افق نفرموده با اين كه افق شهرها

۱- وسائل، ج ۱۰، باب ۵ از ابواب احكام ماه رمضان، ح ۱۳

حتی در ممالک کوچکی مثل عراق متفاوت هستند...(۱)

جواب: ظاهراً مراد از شهر در حدیث، شهر پرسشگر بوده، نه شهر دیگر (۲). اگر خبر از این جهت مطلق باشد که شهر دیگری را هم شامل شود، باز از نظر نزدیک و دور بودن شهرها اطلاق ندارد و امام در مقام بیان این جهت نبوده، می توان گفت که مراد، شهر دیگری که با شهر پرسشگر نزدیک بوده و یا شهری که غربی بوده، می باشد.

عَنْ عبدالرحمن بن ابی عبداللّه قالَ: سَأَلْتُ اباعبداللّه(ع) عَنْ هِلالِ شَهْرِ رَمَضان یَغُمُّ عَلَیْنا فِی تِسْع و عِشرین مِنْ شَعْبان، قالَ:

۱- - مستند العروة، ج۲، ص ۱۲۱

۲- ظاهر خبر این است که کسی اول ماه برایش یوم الشک بوده و روزه نگرفته، پس از بیست و نه روز ماه را می بیند و شک می کند که تمام ماه را روزه گرفته؟ شاید روز اول را روزه نگرفته باشد. حضرت می فرماید: اگر اهل شهر بیّنه (دو شاهد عادل) داشته باشند به اول ماه که سی روز، روزه گرفته اند، او یک روز را قضا می کند.

لاتَصُمْ اِلَّا أَنْ تَراهُ فَاِنْ شَهِدَ أَهْلَ بَلَد آخر فَاقْضِهِ؛»(۱)

«عبدالرحمان بن ابی عبداللّه می گوید: از امام صادق(ع) درباره هلال ماه رمضان در صورتی که هوا در بیست و نهم شعبان ابری شود، سؤال کردم، فرمود: روزه نگیر، مگر این که ماه را ببینی. اگر اهل شهر دیگر شهادت دادند که ماه را دیده اند، یک روز قضا کن.»

آیت الله خویی(قدس سره) فرموده اند: «روایت بر کفایت رؤیت در شهر دیگر (چه افق آن با شهر فردی که سؤال کرده، متّحد باشد یا مختلف) دلالت می کند، چون کلام امام مطلق است و قید ندارد.» (۲)

پاسخ: اطلاق گیری با وجود این که در سؤال «ابری بودن هوا» فرض شده، مشکل می باشد. چون احتمال دارد فرض مذکور قرینه بر این که «دو شهر به حدّی نزدیک هستند که اگر هوا ابری نبود، ماه قابل رؤیت بود» باشد. به علاوه، ادعای مطلق بودن روایت مشکل است، چون امام در صدد بیان این جهت نبوده اند که تمام

۱- وسائل، باب ۳، از ابواب احکام ماه رمضان، ح۹

۲- مستند العروة، ج۲، ص۱۲۱

شهرها، گرچه دور و با هم در افق مخالف باشند، این حکم را دارند، بلکه قدر متیقّن شهر نزدیک و موافق با افق شهر پرسشگر است.

از این گفتار پاسخ روایت دیگری که آیت الله خویی۱ به آن استدلال کرده، روشن می شود:

«عَنْ اِسْحاق بن عمّار قالَ: سَأَلْتُ أَباعبداللَّه ۷عَنْ هِلال رَمَضان یَغُمُّ عَلَیْنا فِی تِسْع و عشرین مِنْ شَعْبان فَقالَ: لاتَصُمْهُ اِلَّا أَنْ تَراهُ فَاِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَد آخر أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فَاقْضِهِ... »؛(۱)

«اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق(ع) درباره هلال ماه رمضان که در روز بیست و نهم شعبان ابری شود، سؤال کردم، فرمود: آن روز را روزه نگیر، مگر این که ماه را ببینی، پس اگر اهل شهر دیگری شهادت دادند که ماه را دیده اند، آن روز را قضا کن...»

از جمله روایاتی که آیت الله خویی(قدس سره) به آن بر مدعای خود

۱- وسائل الشیعۀ، باب ۸، از ابواب احکام ماه رمضان، ح۳.

استدلال کرده و آن را واضح ترین روایات نامیده، صحیحه ابی بصیر از امام صادق(ع) است که می گوید:

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْیَوْمِ الَّذِی یَقْضِی مِنْ شَهْرِ رَمَضان فَقالَ: لاتَقْضه اِلّا أَنْ یَثْبِتَ شاهِدان عَدْلان مِنْ جَمِیعِ أَهْلِ الصَّلاه مَتی کانَ رَأْسَ الشَّهْر وَ قالَ: لاتَصُمْ ذلِکَ الْیَوْم الَّذِی یَقْضِی اِلّا أَنْ یَقْضِیَ أَهْلُ الْأَمْصار، فَاِنْ فَعَلُوا فَصُمْهُ» (۱)

«از امام درباره روزی که از ماه رمضان قضا می شود سؤال شد، فرمود: قضا نکن، مگر این که دو شاهد عادل از تمام نمازگزاران شهادت دهند که چه وقتی اول ماه بوده، باز فرمود: آن روزی را که قضا می شود، روزه نگیر مگر این که تمام اهل شهرها آن را قضا کنند. اگر قضا کردند، تو هم روزه خود را قضا کن.»

ایشان در مقام استدلال به این حدیث فرموده:

شاهد در روایت دو جمله است:

۱.فرمایش امام(ع) که فرمود: «دو شاهد از نمازگزاران باشند.»

۱- وسائل الشیعهٔ، باب ۱۲، از ابواب احکام ماه رمضان، ح۱.

جمله دلالت می کند حکم اختصاص به شهر خاصی ندارد، بلکه حکمی برای تمام مسلمانان است که در شهرهای مختلف می باشند، اعم از این که افق آن ها با همدیگر متحد باشد یا مختلف، پس هر وقت بَیّنه (دو شاهد عادل) از تمام شهرها فراهم شد، برای اهل این شهر هم کفایت می کند که روزه را قضا کنند.

۲. شاهد دوم، کلام امام(ع) در روایت است که می فرماید: «مگر این که اهل شهرها آن روز را قضا کنند.»

معلوم می شود که شهرها با هم فرق نمی کنند و تمام شهرها حکم شان یکی است.

جواب: روایت نه تنها بر مدعای ایشان دلالت نمی کند، بلکه دلالت بهتری بر خلاف آن دارد. زیرا جمله ی اول «دو شاهد از نمازگزاران» فقط دلالت می کند که در شاهد، عدالت شرط است. با وجود این شرط، شاهد از هر گروه و طبقه ی اجتماعی می تواند باشد و افراد خاصی لازم نیست.

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی; هم فهمیده و می گوید:

ص: ۳۲

«یعنی از هر مذهبی از اهل اسلام باشد.»(۱)

بنابراین امام در روایت نمی-خواسته بگوید که شاهد از هر شهر و سرزمینی باشد، کافی است.

اما جمله ی دوم: «روزه نگیر... مگر این که آن روز را تمام اهل شهرها قضا کنند» انصاف این است که بر وجوب قضا در صورتی که تمام اهل شهرها آن روز را قضا کنند، دلالت می کند، چون حکم قضا مشروط بر «تمام اهل شهرها» شده، نه یک شهر؛ روشن است که اگر در تمام شهرها اول ماه ثابت شود، در شهری که بین آن ها واقع است، هم ثابت می شود و شرط بودن اتحاد افق در آن معنا ندارد.

اگر آن گونه که ایشان ادعا کرده، روایات پیشین مطلق باشند، باز روایت به طوری که بیان کردیم ظهور در اعتبار اتحاد افق دارد. بدین-گونه دو گروه روایات با هم تعارض پیدا می کنند و نمی توانیم دسته ی اول را مقدّم بداریم -اگر نگوییم که این روایت مقیِّد روایات

۱- وافی، ج۲، ص ۲۳

قبـل می باشـد و هر دو به جهت تعـارض از اعتبـار ساقط می شونـد. و در این حالت بایـد به ظهور «صُم للرّؤیـهٔ و أفطر للرّؤیـهٔ» مراجعه کرد که در ادامه بحث به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ایشان در پایان، مدعای خود را با دو مطلب تأیید کرده.

«اول این که در دعای روز عید آمده:

«أَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عِیداً؛»

«از تو به حق امروز که آن را برای مسلمانان عید قرار داده ای، می خواهم...»(۱)

از این جمله معلوم می شود که خداونـد -با همه اختلافی که در آفاق وجود دارد یک روز مشـخّص را که به آن با لفظ «هـذا» اشاره می شود، عید قرار داده است نه این که هر سرزمینی عیدی مخصوص داشته باشد که با عید دیگر سرزمین ها فرق کند.

دوم؛ آیات شریفه ای که در مورد شب قدر وارد شده و این که آن شب از هزار ماه بهتر است و در آن «هر امرِ با حکمت، جدا و

۱- دعای قنوت نمازهای عید فطر و قربان.

فیصله داده می شود. » (۱)

از این آیات ظاهر می شود که آن شب، برای تمام مردمان و جمیع اهل عالم یک شب معین است، نه این که هر محلی و مکانی شب قدر خاص خود را داشته باشد غیر از شبی که برای جای دیگر است.»

در جواب ایشان می گوییم:

اول؛ بر گفتار ایشان نسبت به آن شهرها که در نیمه دیگر زمین قرار گرفته و شب آن با نیم کره مقابل اشتراک ندارد، نقض وارد است. زیرا خود ایشان صریحاً فرموده: «شرط نبودن اتحاد افق برای محل هایی است که در شب با هم اشتراک داشته باشند.» از ایشان می پرسیم: چگونه برای محل¬هایی که در شب اشتراک ندارند، صحیح است که در روز بعد بگویند: «امروز را برای مسلمانان عید قرار داده ای»؟ در حالی که مثلاً ـ دیروز عید بوده و چگونه اهل چنین مکان هایی به شب محلّ خود «لیلهالقدر» بگویند؟ در حالی

۱- سوره دخان، آیه ۴ و سوره قدر.

که فرض آیت الله خویی(قدس سره) این است که شب قدر در واقع یک شب است.

دوم؛ مراد از عبارت «امروز را برای مسلمانان عید قرار داده ای»، روز اول شوّال یا دهم ذی الحجه هر محل است، همان¬طور که در دعای شب جمعه یا شب های ماه رمضان چنین الفاظی وجود دارد، در حالی که در جاهای دیگر هنوز شب نشده، بلکه هر وقت مصداق شب در خارج محقق شد، این گونه عبارات برای شخص مصداق پیدا می کند. (۱)

سوم؛ دلیلی نداریم که «لیلهالقدر» برای تمام جهانیان یک شب است. شاید برای افرادی که ماه در محلّ آن ها شب بعد قابل رؤیت است، آن شب «لیلهالقدر» باشد و دلیلی برای بعید دانستن آن وجود ندارد.

پس از تمام این مطالب می گوییم: برای فقیه سزاوار نیست به

۱- یعنی می توان گفت که این مناسبت نسبی است و نسبت به محل های مختلف تفاوت می کند و این مفهوم واحد دارای مصداق های متعدد خارجی است.

این گونه مطالب تمسّک جسته و فتوا بدهد یا شاهدی بر مدعای خود بیاورد.

تا این جا معلوم شـد که دلیلی بر «شـرط نبودن اتحاد افق» وجود ندارد و آنچه آیت الله خویی(قدس سـره) گفته برای اسـتدلال کافی نیست.

دلایل شرط بودن اتحاد افق

اشاره

برای «شرط بودن اتحاد افق» دو نوع دلیل موجود است:

اول: آیات قرآن؛

دوم: روایات.

دلیل اول: آیات

دو آیه در بخش «نقد دلایل شرط نبودن اتحاد افق» بیان شد و در این جا به آن ها اشاره می کنیم، سپس به آیه دیگری می پردازیم:

در آیه:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ؛

«ای پیامبر! از تو از اهلّه و اول ماه ها سؤال می کنند، بگو تعیین وقت برای مردم و اعمال حج است»(۱) خدا به کسانی که درباره تغییرات ماه از هلال تا بدر، پرسیده اند

۱- سوره بقرهٔ، آیه ۱۸۹.

پاسـخ می دهـد. سؤال این است که چرا ماه همیشه به صورت بدر و پر نور خلق نشده که مردم از آن اسـتفاده کنند، در جواب خداوند می فرماید: حالات مختلف که برای ماه به وجود می آید، برای دانستن اوقات توسط مردم و اعمال حج است.

بـا تغییر شـکل هـای مختلف ماه (هلال و بـدر) مردم می تواننـد قراردادهای اجتماعی و اعمال عبادی خود را تعیین کننـد. مثلاً مهلت ادای بـدهی خود را پـانزدهم مـاه فلاـن و یـا پایـان زمان اجاره را اول ماه قرار دهنـد که به وسـیله هلال و بـدر ماه، وقت روشن خواهـد شد. همین طور است اوقات حج و ماه های حرام و روز عرفه و هنگام عید که با اهله روشن می شود. این مطلب تحقق نمی یابد مگر با درک، نه خروج ماه از محاق در یک شـهر. مطلب برای فرد آگاه و کسـی که در آیه تأمّل کند، روشن می شود.

ص: ۳۹

همین معنی در آیه دیگر با بیانی دیگر آمده:

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیآءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ؛»

«اوست (خدا) کسی که آفتاب را درخشان و ماه را تابان قرار داد و برای آن منازلی مقدّر کرد تا شمار سال و حساب را بدانید.» (۱)

آیه به روشنی دلالت می کند که مردم به تعیین وقت نیاز دارند، از این رو خداوند ماه را به کیفیت خاصّی آفریده که با آن سال و ماه و حسابِ وقت روشن شود. پس باید انسان ماه را درک کند و درک، تعیین کننده وقت است، نه این¬که خروج ماه از محاق در یک محل، برای دیگر مکان ها، تعیین کننده وقت باشد. در آیات دیگری هم به این مطلب اشاره شده است.

۱- سوره یونس، آیه ۵.

آیه سوم:

«وَ مَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛»

«هر کس از شما ماه رمضان را درک کند، پس آن ماه را روزه بگیرد .»(۱)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می گوید:

مراد از «شَهِدَ» در آیه به معنی حضور به همراه اطلاع یافتن به جهت حضور است.(۲) شهادتِ«شَهِدَ» محقق می شود به این که به ماه رمضان برسد و از آن اطلاع داشته باشد.»(۳)

از این گفتار معلوم می شود که شهادت (درک) محقق نمی شود مگر این که ماه قابل رؤیت باشد. پس رؤیت در شهر غربی که بر

۱- سوره بقرهٔ، آیه ۱۸۵.

۲- وقتی می گویی: « در وقوع فلان امر شاهد بودم» یعنی حاضر بودم و در نتیجهی حضورم از جریان اطلاع یافتم.

۳- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱

اساس فرض، هلال تازه در آن متولّد شده، اول ماه را در شـهر شـرقی ثابت نمی کند. چون در آن شـهر هنوز ماه متولد نشده و قابل درک و رؤیت نیست اگر «شَـهِدَ» را در آیه، رؤیت معنی نماییم که بعید نیست چنین باشد، باز دلالت می کند باید ماه در محل، قابل رؤیت باشد؛ نتیجه در هر دو وجه «شرط بودن اتحاد افق» است.

اگر چه بـا قبول معنی دوم یعنی رؤیت لازم می آیـد که انسان خود، ماه را ببینـد. اما از روایات دیگر فهمیـده می شود که قیام بیّنه به رؤیت در ثبـوت مـاه کـافی است. اگر گفته شود که مراد از «شَـهِدَ» در آیه «حاضـر» در مقابـل «مسـافر» است، چنـان که جمعی از مفسران گفته اند، در جواب می گوییم: تفسیر «شهد» به معنی حضور در مقابل مسافر، صحیح نیست. چون این تفسیر وجهی ندارد و هیچ جا «شـهود» در مقابل «مسافر» گفته نشده؛ بله آیه بعداً حکم مسافر را بیان می کند که حکمی مستقل است و دلیل نمی شود که «شهد» به معنی حاضر باشد. روایت عیاشی نیز طبق گفته ما معنا می شود

که امام باقر(ع) فرمود:

«مَنْ شَهِدَ رَمَضانَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ سافَرَ فَلْيَفْطِر؛»

«هر کس ماه رمضان را درک کند، روزه بگیرد و اگر در آن ماه مسافرت کرد، روزه را بخورد.» (۱)

دلیل دوم: روایات

روایات بسیاری از امام باقر و امام صادق(ع)نقل شده و همگی بر این که شرط ثبوت اول ماه، رؤیت هلال است، دلالت دارند. امام صادق(ع) فرمود:

«اِذا رَأَيْتُمُ الْهِلالَ فَصُومُوا وَ اِذا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطِرُوا؛»

«هنگامی که هلال را دیدید، روزه بگیرید و هنگامی که آن را دیدید، افطار کنید.» (۲)

نظیر این روایت در این باب بسیار است که نیازی به نقل آن ها

۱- تفسیر عیاشی در ذیل آیه ۱۸۵ از سوره بقرهٔ.

۲- وسائل الشیعهٔ، باب ۳ از احکام روزه، ح۲.

نیست. روایات دلالت می کند که رؤیت هلال لازم است. بدیهی است رؤیت هلال در سرزمین¬های غربی، ملازم رؤیت آن در سرزمین های شرقی نیست. ای بسا که رؤیت در شرق ممکن نمی شود، چون ماه هنگام غروب آفتابِ آن مکان ها هنوز از تحت الشعاع خارج نشده است تا قابل رؤیت باشد.

ممکن است گفته شود: لازمه چنین سخنی آن است که اگر خود انسان ماه را نبیند، لازم نیست روزه بگیرد اما این حرف را کسی نگفته و روشن است که برای ثبوت ماه رؤیت شخصی لازم نیست.

در جواب می گوییم: با ادلّه دیگر می فهمیم که رؤیت شخصی برای ثبوت هلال لازم نیست و ثبوت آن در محلّی گرچه با دیدن دیگران کافی است.

«عَنْ منصور بن حازم عَنْ أَبی عبدالله(ع) أَنَّهُ قالَ: صُمْ لِرُؤْیَهِ الْهِلال وَ أَفْطِرْ لِرُؤْیَتِهِ وَ اِنْ شَهِدَ عِنْدَکَ شاهِدانِ مَرضِیّان بِأَنَّهُما رَأَیاهُ

اقْضِهِ؛»

در صحیحه منصور بن حازم آمده، امام فرمود: « با دیدن ماه روزه بگیر و با دیدن آن افطار کن، پس اگر دو نفر شاهدِ مقبول شهادت دادند که ماه را دیده اند، آن روز را قضا کن.» (۱)

روایاتی با این مضمون بسیار است که بر ثبوت اول ماه با بیّنه دلالت می کند، ولی اطلاق ندارند تا شامل شهرهایی که با هم اختلاف افق دارند شوند.

خاطرنشان می کنم که اگر قائل به «شرط نبودن اتحاد افق» شویم و قبول کنیم که اگر هلال در یک ناحیه دیده شد، برای تمام نقاط زمین حتی نقاطی که در شرق آن ناحیه قرار دارند، اول ماه ثابت می شود، چون در اکثر مواقع هلال در سرزمین های غربی یک روز زودتر از سرزمین های شرقی رؤیت می شود، باید ملتزم شویم که مسلمانان مدت های طولانی و در قرن های متمادی اکثراً روز

۱- وسائل الشیعهٔ، باب ۳ از ابواب احکام ماه رمضان، ح۸.

عیـد فطر را روزه گرفته و فردای عیـد را عید دانسـته-اند. حتّی در زمان ائمه: مسـلمانان سـرزمین هایی که در شـرق حجاز قرار دارند، مثل اهالی ایران، عملاً روزی را که در مدینه عید بوده، به حکم «صُمْ لِلرُّؤْیَهِ وَ اَفْطِرْ لِلرُّؤْیَه»(۱) روزه می گرفتند.

معلوم می شود که در قرن های متوالی چه در عصـر ائمه: و چه در دوران های بعـدی مردم به وظیفه خود عمل کرده اند و الآن هم همان طور باید عمل شود.

برای اثبـات این نظر می توان دلا-یلی غیر از دو دلیـل مـذکور هم بیان کرد، که دیگران ذکر نموده انـد، اما دلیل مهم همین دو دلیل بود که بیان کردیم.

۱- با دیدن هلال روزه بگیر و با دیدن آن افطار کن.

ثبوت اوّل ماه قمری با حکم حاکم شرع جامع الشرایط

اشاره

دربـاره ولاـیت در دو بخش، یعنی ولاـیت ائمه اطهار: و ولایت فقها، بحث شـده، چون بحث در بخش نخست در زمان ما هیچ گونه فایـده عملی ندارد، از طرح آن صـرف نظر می کنیم و چون ولایت فقها به موضوع بحث ما که بررسـی تأثیر حکم حاکم شرع جامع الشـرایط در ثبوت اوّل ماه قمری است، مربوط می باشـد، نظریات مربوط به آن را به شـکل خلاصه طرح کرده و به موضوع بحث خویش می پردازیم.

ولایت فقیه به سه صورت قابل تصور است و می توان گفت میان فقیهان سه قول در آن وجود دارد:

ص: ۴۷

نخست؛ ولایت مطلقه فقیه:

قائلان به ولایت مطلقه فقیه معتقدند که ولایت فقها محدودیتی ندارد و می تواند بالاتر از حدود شرعی باشد، به عبارتی دیگر ولایت ایشان در محدوده احکام شرعی نیست و فقیه می تواند در عبادات و معاملات، بالمعنی الاعم (۱)خلاف احکام را اجرا کند، مثلاً مالی را از مردم بگیرد یا زنانشان را مطلقه سازد.

دوم؛ ولایت عامه فقیه:

قائلان به این نظر معتقدند که فقها مجاز هستند در محدوده شرع تصرف و دخالت کنند و به امور حسبیه که تعریف آن بعداً خواهد آمد محدود نیستند و به عنوان ثانوی و مصلحت می توانند در احکام شرعی دخالت کنند، مثل حکم میرزای شیرازی(رحمه الله) به تحریم تنباکو که به عنوان ثانوی و مقتضای مصلحت حکمی صادر می کنند.

۱- بالمعنی الاعم در مقابل بالمعنی الاخص است. در اخص باید دو طرف باشند مانند خرید و فروش اما در معاملات بالمعنی الاعم وجود یک طرف کافی است مانند طلاق و صدقه.

بنابر عنوانی ثانوی فقیه می تواند حکومت تشکیل دهد و برای اداره جامعه اقدام کرده و قانون وضع نماید.

سوم؛ ولایت فقیه در امور حسبیه:

امور حسبیه به کارهایی گفته می-شود که انجام آن ها در جامعه به خاطر خدا، لازم است و متصدی خاصی ندارند که اگر فقیه به مدیریت آن ها نپردازد برای جامعه مشکل ساز خواهد شد. معتقدان به نظریه سوم، قائلند فقیه تنها در این امور ولایت دارد. امور حسبیه تنها ولایت بر صغار و اموال کسانی که غایب شده اند و دیوانگان نیست، بنابراین فقیه می-تواند قضاوت کند و یا در مواردی حکومت تشکیل دهد. مثلاً اگر در جامعه حاکم صالحی وجود نداشته باشد، هرج و مرج منطقه یا کشور را فراگیرد، پس حاکم شرع حکومت تشکیل می دهد.

میان فقها قدر متیقن این است که ولایت فقیه در صورت سوم می باشد. روشن است که بنابر دو قول اوّل، حاکم می تواند به ثبوت اوّل ماه حکم نماید، ولی فقهایی که معتقد به قول سوم در ولایت

ص: ۴۹

فقیه شـده انـد، در این مورد اختلاف پیـدا کرده اند. گروهی معتقد به نافذ بودن حکم حاکم شـرع در ثبوت اوّل ماه و گروهی دیگر معتقد شده اند که اوّل ماه با حکم حاکم شرع ثابت نمی شود.

هر یک از دو گروه برای نظر خویش دلایلی ذکر کرده اند که به بررسی آن ها پرداخته و نظر خود را بیان خواهیم کرد.

ص: ۵۰

دلایل قائلان به عدم نفوذ حکم حاکم

اشاره

فقهایی که قائل شده اند با حکم حاکم شرع اوّل ماه ثابت نمی شود، دلایلی ذکر کرده اند:

۱.اطلاق روایات

روایـاتی که در ثبوت اوّل مـاه وارد شـده مطلق هسـتند و دلاـلت دارنـد که اعتماد به غیر دو شاهـد برای ثبوت اوّل ماه صـحیح نیست.

امام صادق(ع) از امیرالمومنین(ع) نقل کرده:

«لا أُجیزُ فی الهلالِ إلّا شَهادَهَ رَجُلَین عَدلَینِ؛»

«در ثبوت هلال جز شهادت دو مرد عادل را جایز نمی دانم.» (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص۲۸۷، باب ۱۱- أنه یثبت الهلال بشهاده رجلین... از ابواب احکام شهر رمضان، ح۱.

روایـات دیگری نیز در بـاب یـازدهم از ابواب احکـام مـاه رمضـان در جلـد یـازدهم کتاب وسائل الشـیعه وجود دارد که چنین اطلاقی دارند.

نقـد: صـاحب جواهر؛ به این اسـتدلال ایراد وارد کرده و گفته که انحصـار را حضـرات معصومین: دربـاره شـهادت زنـان بیـان فرموده، جز بـا شـهادت دو مرد عـادل، شـهادت دیگری را برای ثبوت رؤیت جایز ندانسـته انـد روشن است به دلیل معتبر بودن رؤیت شخصـی و نیز شـیاع (که در ضـمن انحصـار نیامـده ولی کسـی نگفته) به ثبوت رؤیت هلال با این راه ها اشـکال نگرفته است. به نظر ما این پاسخ به جا می باشد و نمی توان برای انحصار مزبور اطلاق قائل شد.

۲.اخبار

روایات راه اثبات هلال را در رؤیت شخصـی، شـهادت دو مرد عادل، شیاع مفید و گذشتن سی روز از ماه پیش منحصر ساخته اند که حکم حاکم شرع میان آن ها نیست.

نقد: روایات مذکور انحصار را نمی رسانند، بنابراین دلایل قبول حکم حاکم، مقیّد آن ها و حاکم بر این گونه روایت است.

۳.اصل

شک می کنیم که آیا اوّل ماه علاوه بر راه های ذکر شده در روایات با حکم حاکم شرع ثابت می شود؟

مرجع، اصل عدم ثبوت اوّل ماه با حکم حاکم است.

نقد: هر فقیهی، بلکه هر طلبه که اصول خوانده باشد، می داند که اصل در جایی می تواند مورد استدلال قرار گیرد که دلیلی دیگر وجود نداشته باشد، بنابراین استدلال به اصل در این جا صحیح نیست.

۴.ظن

بر اساس آیات قرآن کریم و اخبار و روایات، تنها یقین حجت است و ظن و گمان، شرعاً حجیتی ندارد، بنابراین حکم حاکم که جز ظن و گمان به ثبوت اوّل ماه برای ما دستاوردی ندارد، از نظر شرعی حجیتی ندارد.

ص: ۵۳

نقـد: بـا وجـود ثبـوت حجیّت حکم حـاکم، رجـوع به او از بـاب ظن نخواهـد بود، بلکه در این صورت حکم او حجت است و اصطلاحاً علمی می باشد.

ص: ۵۴

دلایل قائلان به نفوذ حکم حاکم

اشاره

فقهایی که معتقد شده اند حکم حاکم شرع برای ثابت شدن اوّل ماه کافی است، به پنج دلیل استدلال کرده¬اند:

۱.روایات عام

روایات بسیاری نقل شده اند که به طور عموم دلالت دارند فقها در امور اجتماعی از سوی شارع مقدس به عنوان مرجع معرفی شده اند. برخی از روایات را نقل می کنیم:

اول، شیخ صدوق(ره) در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه از نائب خاص امام زمان(ع) نقل کرده:

«...و أَمّا الحَوادِثُ الواقِعَهُ فَارجِعُوا فیها إلی رُواهِ حَدیثِنا فَإِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم وَ أَنا حُجَّهُ اللهِ...؛»

«در رویـدادهایی که پیش می آینـد به راویان حـدیث ما مراجعه کنید، چون ایشان حجت من بر شـما هسـتند و من حجت خدا هستم.» (۱)

گفته شـده که الف و لام «الحوادث» عموم را می فهمانـد که شامل تمام مسائل در آینـده می شود. این حوادث و مسائل، انواع مختلفی دارند که برای دست یابی به حکم آن ها نیاز به حاکم شـرع وجود دارد و دلیلی ندارد که آن ها را منصـرف به مسائل خاصی بدانیم.

نقد: ضـعف سـند روایت به دلیل مجهول بودن اسـحاق بن یعقوب که از راویان حدیث است و ضـعف دلالت آن روشن اسـت چون قـدر متیقن از معنای روایت اگر ظهور نداشـته باشـد- این است که پرسـش از فتوا را می رساند. حداکثر برداشتی که می تـوان از روایت اسـتفاده کرد این است که شامـل هر مسأله ای شـود که جز رجوع به حـاکم شـرع راه دیگری نداشـته باشـد. و روشن است که رؤیت هلال

ص: ۵۶

۱- وسائل الشیعه، ج۲۷، ص ۱۴۱، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء...، ح ۹

از این گونه مسائل نیست، چون راه های دیگری برای اثبات آن وجود دارد، همانند دیدن خود انسان و شهادت دو مرد عادل.

اگر کسی این سخن را نپذیرد و ادعا کند که روایت شامل هر مسأله فقهی بوده، بلکه شامل موضوعات هم می شود، از او خواهیم پرسید که اگر حاکم شرع حکم کند که فلان چیز غصبی یا نجس است، آیا باز اجتناب از آن برای مکلف واجب است، در حالی که دلیلی برای این سخن وجود ندارد، بلکه در موضوعات، تأثیر حکم حاکم ثابت نشده، مگر این که به تفاوت میان هلال و غیر آن قائل شویم و بگوییم که پدید آمدن اختلاف در هلال ملازم اختلال در نظام می باشد که از مسائل عام است. این مطلب بعداً بیان خواهد شد.

دوم، روایتی شیخ کلینی; از امام صادق(ع) نقل کرده و معروف به مقبوله عمر بن حنظله می باشد. در بخشی از روایت آمده است:

«... یَنظُرانِ مَن کانَ مِنکُم مِمَّن قَد رَوی حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالِنا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ أَحکامَنا فَلیَرضَوا بِهِ حَکَماً فَإِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکُم

حاكِماً فَإِذا حَكَمَ بِحُكمِنا فَلَم يُقبَلُ مِنهُ فَإِنَّما استُخِفَّ بِحُكمِ اللهِ...»؛

«به کسی از شما را که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر داشته باشد و احکام ما را بشناسد، مراجعه کنند و به حکم کردن او رضایت دهند، پس من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هر گاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده است.» (۱)

سوم، شیخ طوسی; از ابی خدیجه نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود:

«إِجعَلُوا بَينَكُم رَجُلًا قَد عَرَفَ حَلالنا وَ حَرامَنا فَإِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَيكُم قاضِياً»؛

«میان خویش مردی که حلال و حرام ما را بشناسد قرار دهید، چون او را بر شما قاضی قرار دادم.»(۲)

نقد: ظاهر دو روایت بر نزاع و قضاوت دلالت دارد. هم چنین

۱- وسائل الشیعه: ج۲۷، ص ۱۳۷، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء...، ح ۱

۲- وسائل الشیعه: ج۲۷، ص ۱۳۹، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء...، ح ۶

سند هر دو اشکال دارد، چون روایت نخست با وجود عمر بن حنظله در سند آن، تضعیف شده، روایت دوم به دلیل اشتراک در ابو خدیجه (که یکی از راویان است) تضعیف شده است.

پاسخ نقد: به نظر ما ابوخدیجه موجود در سند روایت موثق است، چون وی در سلسله سند همان سالم بن مکرم است که فردی موثق می باشد و سالم بن سلمه نیست که ضعیف است. شاید شیخ با این توهم که ابی خدیجه موجود در سند، سالم بن سلمه است، روایت را ضعیف شمرده است. در مورد روایت عمر بن حنظله هم بعید نیست قائل به اعتبار آن شویم چون نزد فقها به مقبوله معروف است.

در مورد دلالت آن هم ممکن است بگوییم معنای عبارت «فَإِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکُم حاکِماً» این است که تمام وظایف حاکم را برعهده دارد که از جمله آن ها رفع اختلافات و خشکاندن سرچشمه درگیری ها و اعلام ثبوت هلال و حکم به روزه گرفتن و عید فطر و نیز برپایی نماز عید فطر و... است، چون در زمانی که امام(ع) این سخن را فرمود،

برای ثبوت هلال به حاکم رجوع می کردند و به رؤیت شخصی و شهادت دو نفر اکتفا نمی نمودند، چون اگر به این دو راه بسنده می شد، میان مسلمانان هرج و مرج به وجود می آمد که شارع به آن راضی نیست. اگر خواننده محترم آداب عبادی ویژه روز و شب و نیز ادعیه و نماز ها را بررسی کند، خواهد دید که آن ها اجتماعی هستند و شارع جز با حکم حکومت راضی به انجام آن ها نیست.

امام باقر(ع) فرمود:

«إذا شَهِدَ عِندَ الامامِ شاهِدان أَنّهما رَأَيا الهلالَ مُنذُ ثلاثين يَوماً أَمَرَ الامامُ بِالِافطارِ ذلِكَ اليَومِ»؛

«وقتی که پس از سی روز دو مرد عادل نزد امام شهادت دادند که ماه را دیده اند، امام به افطار آن روز فرمان می دهد...» (۱)

روایت دلالت دارد که اعلان شروع و پایان روزه در اختیار

۱- وسائل الشیعه، ج۷، باب ۹ حکم ما لو ثبت هلال شوال...، حدیث اوّل و ج ۱۰، باب ۶ أن من اصبح یوم الثلاثین من شهر رمضان...، حدیث اوّل

پیشوا و حاکم است.

۲.روایات خاص

روایاتی از ائمه معصومین(ع) در خصوص ثبوت رؤیت هلال به حکم حاکم نقل شده که شیخ حر عاملی(قدس سره) آن ها را در باب (جواز الافطار للتقیه والخوف من القتل و نحوه...) گردآوری کرده، ولی باید گفت اکثر روایات باب دلیل مدعای ماست، چون وجود تقیه نشانگر این است که اعلان رؤیت هلال از وظایف حاکم می باشد. برای روشن شدن مطلب، دو نمونه از این روایات را نقل می کنیم:

روایت نخست: شیخ صدوق(ره) از عیسی بن ابی منصور نقل کرده که:

«کُنتُ عندَ أَبی عَبدالله(ع) فی الیَومِ الَّذی یُشَکُّ فیهِ، فَقالَ: یا غُلامُ إِذهَب فَانظُر أَ صامَ سُلطانُ أَم لا، فَذَهَبَ ثُمَّ عادَ فقالَ: لا فَدعا بِالغَداءِ فَتَغَدَّینا مَعَهُ؛

ص: ۶۱

«روز یوم الشک که ممکن بود از ماه رمضان باشد، نزد امام صادق۷ بودم، فرمود: برو ببین آیا سلطان روزه گرفته است؟ رفتم و سپس بازگشتم و گفتم: نه، پس حضرت غذایی خواست و همراه او غذا خوردیم.» (۱)

روایت دوم، شیخ کلینی از امام صادق(ع) نقل کرده:

«دَخَلتُ عَلی أَبی العَبّاسِ بِالحیرَهِ فَقالَ یا أَبا عَبدالله ما تَقولُ فی الصِّیامِ الیَومَ فَقُلتُ ذاکَ إِلی الإمامِ إِن صُمتَ صُمنا و إِن أَفطَرتَ أَفطَرنا...؛»

«در حیره نزد ابی العباس رفتم، گفت: ای اباعبدالله! در مورد روزه امروز چه می گویی؟ گفتم: اعلان هلال مربوط به امام است. اگر روزه بگیری، روزه می گیریم و اگر افطار کنی، افطار می-کنیم...» (۲)

این که امام فرمود: «ذاکَ إِلی الإمامِ» در این ظهور دارد که اعلان هلال از تکالیف و وظایف امام و حاکم می باشد. این عبارت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲، باب ۵۷- جواز الافطار التقیه و الخوف...، ح ۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۲، باب ۵۷- جواز الافطار التقیه و الخوف...، ح ۵

کبرای کلی قضـیه است و وجهی ندارد که آن را حمل بر تقیه کنیم. بله آن بخش از روایت که می فرماید: «إِن صُمتَ صُمنا و إِن أَفطَرتَ أَفطَرنا» قابل حمل بر تقیه است که می توانیم بگوییم امام تقیه کرده است.

۳.عقل

از جمله دلایلی که ما را ملزم به ارجاع این امر به یک نفر می کند، این است که اگر قرار باشد هر شـخص یا گروهی بر اساس رؤیت خویش به وظایف دینی خود عمل نماینـد، هرج و مرج در جامعه به وجود می آیـد و مسـلماً چنین پدیده ای مورد تأیید شارع نیست. بنابر این لازم است حاکم شـرع به عنوان شـخص مورد اعتماد شارع مقـدس این وظیفه را بر عهده گرفته، با اعلام آغـاز مـاه هـا بر اساس مبانی شـرعی، به ویژه در مواردی که وظایف شـرعی و واجبات مکلفین به آن ها بسـتگی دارد، از بروز هرج و مرج در جامعه جلو گیری و نظم آن را حفظ کند.

ص: ۶۳

۵ و۴. اجماع و سیره

در این که حکم به ثبوت اول ماه از وظایف حاکم شرع به شمار می رود، ادعا شده که اجماع و سیره وجود دارد و به همین دلیل مرحوم شیخ حسن ممقانی اعلی الله مقامه فرموده است:

«و یندفع جمیع ذلک بقیام الاجماع و السیره علی اتباع حکم الحاکم بالهلال إذا استند الی البینه و الشیاع...»؛

«تمام روایات با قیام اجماع و سیره بر پیروی از حکم حاکم به هلال دفع می شود، هنگامی که مستند به شهادت شاهد و شیاع باشد...»(۱)

به نظر می رسد دلایلی که تا این جا ذکر شد، برای اثبات لزوم پیروی از حکم حاکم شرع در ثبوت رؤیت هلال کافی باشد.

البته الزام به پیروی از حاکم شرع مشروط است به این که مکلف خطای حاکم را در مورد حکم نداند.

۱- منتهی المقاصد، ص ۵۲۸

برای روشن شدن مطلب مسأله را در پنج حالت مختلف آن بررسی می کنیم تا کاملاً واضح شود و:

حالت نخست: حاکم تمام شرایط فتوا دادن را نداشته باشد؛ مثلاً مجتهد نبوده یا عادل نباشد که در حجت نبودن حکم او شکی وجود ندارد، چون در این صورت حکم او طریقیت نخواهد داشت.

حالت دوم: مکلف حاکم را در اجتهادی که برای اثبات اوّل ماه انجام داده، مقصر بداند و یقین داشته باشد که در این راه کوتاهی کرده، مثلاً به میزان لازم در حجیت شیاع یا در مقدمات حکم فعلی و کنونی اجتهاد نکرده باشد. با فرض کوتاهی و تقصیر، حکم او از حجیت ساقط است، چون در این صورت حاکم دارای تمام شرایط از جمله عدالت نخواهد بود.

حالت سوم: حاکم مقصر نباشد ولی قصور (1)در اجتهاد شده باشد،

ص: ۶۵

۱- فرق قصور و تقصیر: تقصیر یعنی مجتهد رأیی بر خلاف اجتهادش بدهد؛ قصور: بدون عمد در اجتهادش به خطا برود.

باز در این صورت حکم حاکم از اعتبار ساقط است، به دلیل عدم شمول اطلاق ادله و نیز عدم صدق حکم بر اساس حکم ائمه معصومین: که فرمودند: «إِذا حَکَمَ بِحُکمِنا.» (۱)

در هر حال حکم حاکم شرع که طریق و راهی برای ثبوت اوّل ماه است، در این سه حالت طریق نخواهد بود و به خودی خود موضوعیتی ندارد که کسی توهم کند به دلیل موضوعیت حکم حاکم باید آن را پذیرفت، حتی اگر دارای شرایط صحّت نباشد.

حالت چهارم: مکلف بداند حاکم در حکم خود خطا کرده، مثلاً حکم کند که روز جمعه اوّل ماه شوال است، در حالی که از راهی دیگر یقین داشته باشیم که روز جمعه ماه رمضان است، در این صورت جایز نیست با تکیه بر حکم حاکم روزه خود را افطار کنیم، چون طریقیت آن لغو شده، همین طور است اگر یقین داشته باشیم

۱- وسائل الشیعه، ج۲۷، ص ۱۳۷، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء...، ح ۱

شاهدی که نزد حاکم شرع به رؤیت هلال گواهی داده، فاسق است ولی حاکم با اجتهاد خویش او را عادل بداند.

تصور کنید که شاهدی شهادت می دهد. پارچه ای پاک است در حالی که یقین داشته باشید، نجس است و یا یقین داشته باشید که شاهد، عادل نیست یا دروغگو است، در این صورت آیا می توانید پارچه را پاک بدانید؟

حالت پنجم: اجتهاد حاکم با تمام مقدماتش بر خلاف اجتهاد دیگری باشد، چه در موضوع با هم اختلاف داشته باشند، مثل این که یکی به عدالت کسانی که شهادت به رؤیت هلال داده اند اعتقاد داشته باشد و دیگری عدالت ایشان را نپذیرفته باشد. نیز چه در حکم با هم اختلاف نظر داشته باشند، مثل این که یکی از ایشان حجیت شیاع را قبول داشته باشد و دیگرای آن را حجت نداند و یا یکی قائل به شرط بودن اتحاد افق باشد و دیگری آن را شرط نداند و یا یکی معتقد باشد که رؤیت هلال با ابزار جایز است و دیگری

معتقد باشد که رؤیت هلال تنها در صورتی حجت است که با چشم غیر مسلح انجام پذیرد.

در این فرض ظاهراً حکم مجتهد نخست حجیت نخواهد داشت چنان که صاحب عروه; در فصل طرق ثبوت هلال فرموده:

«لا یختصّ اعتبار حکم الحاکم بمقلّدیه بل هو نافذ بالنسبه إلی الحاکم الآخر أیضاً إذا لم یثبت عنده خلافه؛»

«اعتبار حکم حاکم به کسانی که از او تقلید می کنند اختصاص ندارد، بلکه نسبت به حاکم دیگر نیز نافذ است، اگر خلاف آن نزد او ثابت نشده باشد.»

اگرچه ظهور کلام ایشان در ملحقات عروه بر خلاف این برداشت است.

ص: ۶۸

جمع بندی

از آن چه تا کنون بیان شد می توان چند مسأله را نتیجه گیری کرد که در این بخش بیان می شود.

مسأله اول: حکم حاکم برای آغاز ماه قمری موضوعیت نداشته و تنها طریقیت دارد. به این معنا که این حکم راهی برای اعلان ثابت شدن ماه قمری از راه های چهارگانه تعیین شده شرعی است.

مسأله دوم: حکم حاکم با چهار شرط - برای مکلفین چه مقلد او باشند و چه نباشند کافی و نافذ است:

۱-جامع شرایط فتوا بودن حاکم یعنی مجتهد و عادل باشد؛

۲-مستند بودن حکم او به ادله شرعی چهارگانه ثبوت هلال؛

۳- معلوم شود حاکم شرع در به دست آوردن حکم مقصر نبوده و کوتاهی نکرده و یا در آن خطایی رخ نداده باشد، چه در اجتهادی که انجام داده و چه در احراز شرایط حکمی که صادر

ص: ۶۹

کرده است.

۴-اجتهاد حاکم شرع در حکمی که صادر کرده با اجتهاد مجتهدی که وظیفه مکلف تقلید از اوست، اختلاف نداشته باشد.

مسأله سوم: بر اساس شرط چهارم، در صورت وجود اختلاف در اجتهاد حاکم شرع و مجتهدی دیگر، حکم حاکم برای مکلفی که اجتهاد و فتوای مجتهدش با نظر حاکم اختلاف دارد، نافذ نیست، چه این اختلاف در اجتهاد در موضوع باشد، مثل این که حاکم کسانی را که برایش شهادت داده اند، عادل بداند و مجتهدی که مکلف وظیفه تقلید از او را دارد آنان را عادل نداند و چه اختلاف ایشان در شرایط رؤیت هلال باشد، مثل این که حکم حاکم مبنی بر رؤیت هلال با چشم مسلّح و ابزار نجومی و یا شرط ندانستن اتحاد افق باشد و مرجع تقلید مکلف، رؤیت هلال را با چشم مسلّح و یا در شهرهایی که با شهر مکلّف هم افق نیستند، برای آغاز ماه قمری کافی نداند.

رؤیت هلال با ابزار نجومی:

اشاره

نکته ای باقی ماند که باید بررسی شود و آن عبارت است از کفایت رؤیت هلال با چشم مسلح در ثبوت اول ماه.

رؤیت هلال با چشم مسلح برای ثابت شدن اول ماه کافی نیست. اگر هلال فقط با چشم مسلح رؤیت شود و با هیچ یک از دیگر راه های شرعی ثابت نشود، نمی توان حکم به اول ماه نمود.

دلایل مطلب:

اول، عبارات ادله تماماً ناظر بر رؤیت با چشم عادی و غیر مسلح هستند. یعنی رؤیتی که برای همه در تمام نقاط زمین امکان پذیر باشد. امام باقر(ع) در صحیحه ی محمد بن مسلم فرمود:

«هر گاه هلال را دیدید، روزه بگیرید و هر وقت که آن را دیدید، افطار کنید. ثبوت آغاز و پایان ماه با رأی و گمانه زنی نیست، بلکه با رؤیت است.

ص: ۷۱

رؤیت این گونه نیست که ده نفر استهلال کننـد و یکی بگوید: «آن جاست، همان است!» ولی نُه نفر دیگر نگاه کنند و نبینند! بلکه وقتی یک نفر آن را ببیند، ده هزار نفر هم خواهند دید.» (۱)

هم چنین در روایتی با سند صحیح از یونس بن عبدالرحمن از ابی ایوب الخزّاز روایت شده که به امام صادق(ع) عرض کرد:

«چنـد نفر شاهـد برای رؤیت هلال کافی است؟ حضـرت فرمود: ماه رمضان فریضه ای از فرایض الهی است، پس با گمانه زنی آن را به جا نیاوریـد. رؤیت هلال این-گونه نیست که عـده ای استهلال کننـد و یکی بگویـد: آن را دیـدم و دیگران بگویند: ندیـدیم. هرگاه یک نفر رؤیت کنـد، صـد نفر خواهنـد دیـد و هر وقت صد نفر رؤیت کنند، هزار نفر هم خواهند دید. اگر در هوا مانعی نباشد، شهادت کم تر از پنجاه نفر کافی نیست. اگر در آسمان مانع باشد، شهادت دو مرد که به شهر رفت و

۱- الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۹، باب ۱۱ از ابواب احکام ماه رمضان، ح ۱۱.

آمد می کنند، پذیرفته می شود.» (۱)

روایات دیگری که هم معنای این دو حدیث هستند و سند صحیح دارند، کم نیست و از این گونه روایات استفاده می شود که رؤیت هلال با چشم عادی ملاک است. اگر رؤیت با چشم مسلح را ملاک بدانیم، اطلاع از اول ماه مخصوص عدّه ی معدودی خواهد شد، در حالی که ماه باید برای همه قابل رؤیت باشد نه این که در انحصار عدّه ی خاصی قرار بگیرد.

دوم، حرکت ماه و تغییر شکل های آن در شب های مختلف و رؤیت آن، برای میقات و تعیین وقت و استفاده از آن-ها در معاملات و احتیاجات بشر خلق شده، خدای متعال در قرآن کریم می-فرماید:

«ای پیامبر! از تو درباره اهله و اول ماه ها می پرسند، بگو آن ها برای تعیین وقت برای مردم و اعمال حج است.»(۲) این معنا بدست نمی آید مگر با درک چشم عادی که برای همه مردم ممکن است. اگر بگوییم که اول

۱- الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۹، باب ۱۱ از ابواب احکام ماه رمضان، ح ۱۰ و التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۰.
۲- سوره بقرة، آیه ۱۸۹.

ماه با چشم مسلح محقق می شود، باید بگوییم حدود چهارده قرن مسلمانان در اکثر زمان ها و مناطق، لیلهٔ القدر و عید فطر و عید قربان و ادعیه و اعمالی را که برای روزها و شب های مخصوص وارد شده، در زمان خود درک نکرده اند، مگر در موارد نادر، چون رؤیت با چشم مسلح اغلب یک روز پیش امکان پذیر است.

سوم، اگر مطلب چنین بود چرا پیامبر اکرم۹و ائمه اطهار: به رؤیت اکتفا می کردند در حالی که ماه اکثراً یک روز قبل متولد می شده و نمی شود گفت که حضرات: این مطلب را نمی-دانسته اند، پس معلوم می شود که همه به رؤیت با چشم عادی مکلف هستند.

چهارم، زمان اعمال حج عرفه، مشعر، قربانی در منی و رمی جمرات- همه مربوط به هلال عادی هستند و وقایع تاریخی آن ها بر اساس رؤیت هلال با چشم غیر مسلح ثبت شده است. یعنی حضرت ابراهیم(ع) در دهم ماه ذی حجه در منی که می خواست اسماعیل را ذبح کند، همان روز دهمی بوده که ماه با چشم غیر مسلح دیده شده بود.

ص: ۷۴

به بیان دیگر باید پرسید: آیا این رخداد تاریخی در روز دهم از تولد هلال بوده که با چشم مسلح قابل رؤیت است و با چشم غیر مسلح نمی توان آن را دید یا روز دهم از زمان که هلال قابل رؤیت با چشم غیر مسلح بوده؟ همین طور عید فطر، روز عاشورا، نیمه شعبان و ...

مسلّم است که تمام رخدادهای تاریخی در دهمین روز از زمان قابل رؤیت بودن ماه با چشم غیر مسلح رخ داده-اند.

پنجم، اگر بخواهیم برای ثبوت هلال ماه راه های غیر عادی را ملاک قرار دهیم، باید در تطهیر نجاست از بدن و لباس، حدّ ترخص، طلوع فجر و طلوع و غروب آفتاب و... هم آن ها را لحاظ کنیم، در حالی که این مطلب مورد قبول علما نیست، مثلاً در تطهیر خون همه گفته اند: در صورت زوال عین خون، اگرچه رنگ آن باقی بماند، پاک است. در صورتی که اگر به آن محل با میکروسکوپ نگاه کنیم، هنوز ذرات خون باقی هستند. هم چنین اگر بهره مندی از راه های غیر عادی و استفاده از وسائل مدرن را ملاک قرار دهیم، در حدترخص، شهر را

از فاصله های دور با دوربین–های قوی می توان دید و صدای اذان را با ابزار صوتی می توان شنید و...

ائمه اطهـار: هم به این موضوع اشـاره فرموده ، نهی از اسـتفاده از راه های غیر متعارف در اخبار و روایات حضـرات وارد شـده است. چنـان که در روایات متعـددی می خوانیم که امام صادق(ع) کسـی را که برای اطمینان از غروب خورشـید به بالای کوه رفته بود، توبیخ و از این کار منع کرد.(1)

بنـابراین بـا تمـام احترامی که برای رأی و نظر دیگر مجتهـدان قائـل هستیم، می گوییم در تعیین اول مـاه قمری رؤیت با چشـم مسـلح کافی نیست، بلکه هلال باید با چشم غیر مسـلح رؤیت شود. در مورد دیگر راه های ثبوت اول ماه مثل شـهادت عده ای از مردم که موجب یقین شود و شهادت دو نفر عادل و... هم، رؤیت غیر مسلّح باید ملاک شهادت قرار گیرد.

و السلام علیکم و علی عبادالله الصالحین

شوال المکرم ۱۴۲۵ هجری قمری

ص: ۷۶

۱– الوسائل، ج۳، باب ۲۰ از ابواب المواقیت و التهذیب، ج۱، ص ۱۴۵ و ص ۲۱۱ و الفقیه، ۴۵.

استفتائات رؤیت هلال ماه

۱)آیا رؤیت هلال ماه خصوصاً در ماه مبارک رمضان با چشم مسلح معتبر است یا باید با چشم غیر مسلح دیده شود؟

جواب: با چشم مسلح اعتباری ندارد.

۲)بـا عنایت به این که فتوای حضـرتعالی رؤیت با چشم غیر مسـلح برای تعیین اوّل و آخر ماه می باشـد، رسانه های جمعی نظر حـاکم شـرع که رؤیت را با چشم مسـلح حتی با اسـتفاده از هلیکوپتر در آسـمان جهت رؤیت ماه جایز می داننـد، را اعلام می نمایند و مردم بنابر اعلام رسانه ملی عمل می-کنند. تکلیف مقلدان جنابعالی و یا دیگر مقلدان مراجعی که هم فتوای جنابعالی هستند چیست؟

جواب: مسـأله اختلافی است. مشـهور بین اعلاـم این است که بایـد بـا چشم غیر مسـلح دیـد. اگر با اسـتناد به رسانه¬ها افطار نمایند، باید قضا کنند.

ص: ۷۷

۳)اگر هلال ماه در شهری دیده شود، آیا در همه شهرهایی که در افق مشترک هستند، ثابت می شود؟ در مناطق غربی یا شرقی محل رؤیت چطور؟

جواب: در شهرهای غربی ثابت می شود ولی در شهرهایی که در شرق منطقه رؤیت هلال هستند، ثابت نمی شود مگر این که تفاوت افق آن ها کم باشد مثلاً یک ربع ساعت و کم تر.

۴)در سال گذشته به دلیل مسافرتی که در آخر ماه رمضان داشتم و هلال ماه شوال زودتر دیده شد، بیست و هشت روز از ماه رمضان را درک کردم و روزه گرفتم، آیا واجب است یک یا دو روز، روزه را قضا کنم؟

جواب: بلی واجب است.

ص: ۷۸

منابع

اشاره

قرآن کریم

وسائل الشیعهٔ، شیخ حر عاملی، نشر مکتبه الاسلامیه، تهران ۱۳۹۶ق

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، چاپ آفتاب، تهران ۱۳۷۶ق

شیخ طوسی، التهذیب، نشر مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۷۶ش

شیخ طوسی، مبسوط، نشر مکتبه المرتضویه، تهران ۱۳۸۷ش

علامه حلی، منتهی، چاپ سنگی، تهران ۱۳۳۳ق

علامه حلی، تذکرهٔ، چاپ سنگی، بی جا بی تا

آیت الله حکیم، مستمسک العروهٔ، مطبعه النجف، نجف ۱۳۷۹ق

شیخ محمد حسن نجفی، جواهر، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۹۴

یوسف بحرانی، حدائق، نشر دارالکتب الاسلامیه، نجف ۱۳۷۸ق

شهید اول، دروس، چاپ سنگی، بی تا ۱۳۶۹ق

محقق نراقی، مستند، چاپ سنگی، بی جا، ۱۳۲۵ق

فتاوای آیت اللّه خویی، منهاج الصالحین، مهر، قم ۱۴۱۰ق

درس آیت اللّه خویی، مستند العروهٔ، لطفی، قم ۱۳۶۶ش

محمد بن مسعود العیاش، تفسیر عیاشی، بنیاد بعثت، قم ۱۳۷۹ش

علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۹۱ق

فیض کاشانی، وافی، کتاب¬فروشی اسلامیه، تهران۱۳۷۵ق

علی اکبر دهخدا، لغتنامه، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۶ ش

آثار و تالیفات

حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی دارای تألیفات فراوانی در زمینه های مختلف علوم دینی هستند که اجمالاً به آنها اشاره می کنیم:

۱-دروس حول نزول القرآن

۲-دروس فی تفسیر القرآن

۳-دروس حول الموت و الحیات و البرزخ و اشراط الساعه

۴-تحقیق اللطیف حول التوقیع الشریف

۵-حاشیه بر عروه الوثقی

۶-رساله ی توضیح المسائل

۷-مناسک حج

۸-رساله ی ارشاد المومنین

۹-منهاج الصالحین (رساله ی عربی)

۱۰- ملحقات توضیح المسائل

۱۱- تغییر جنسیت آری یا نه؟

ص: ۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹